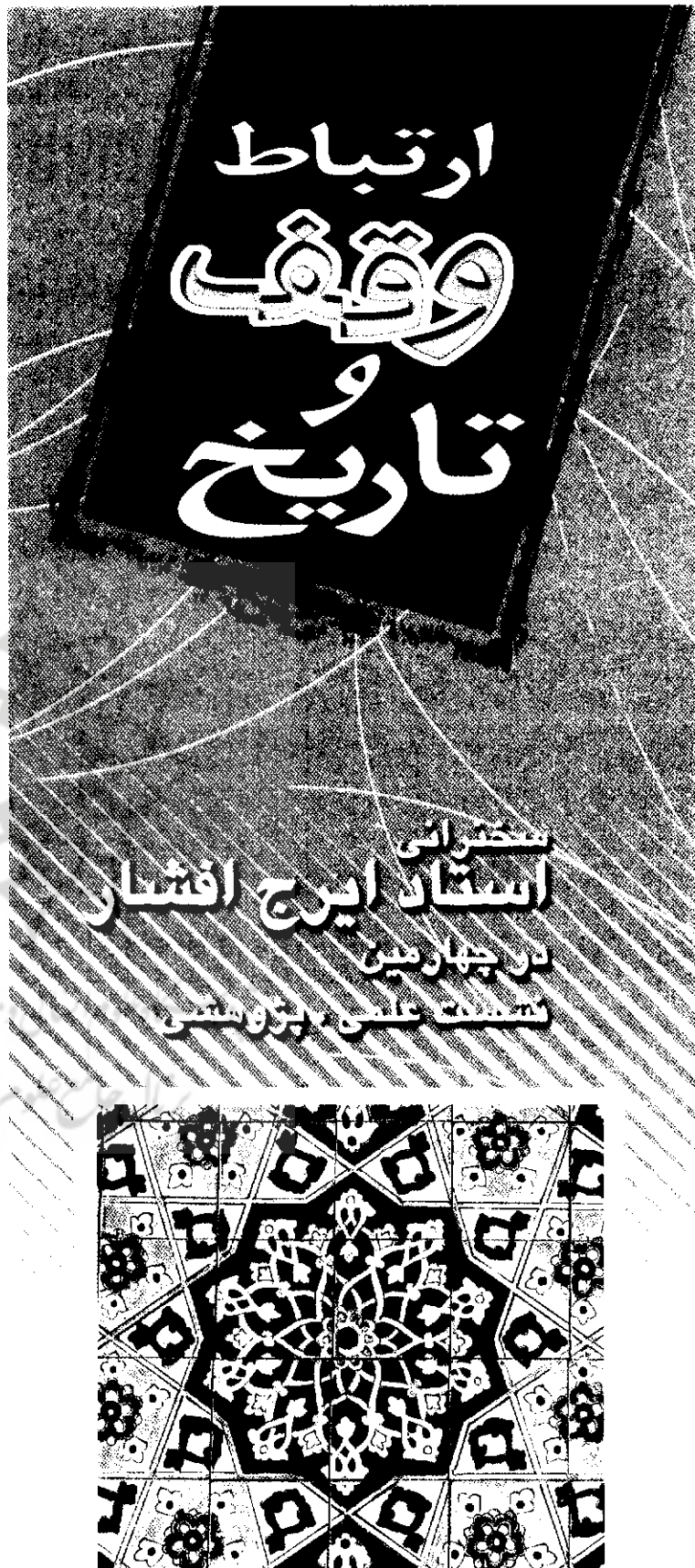
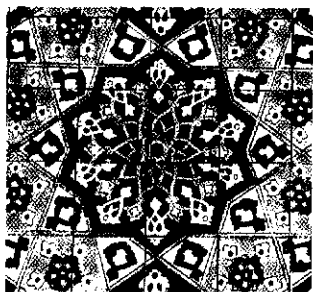


اشاره:

موضوع مورد بحث من این است که «وقف نامه‌ها چه اهمیتی برای تاریخ ما دارد؟». البته جنبه اقتصادی، حقوقی، معماری، هنری و سیاحتی موقوفات اموری است که در جای دیگر باید به آنها پرداخت. آنچه از نظر تاریخی در اساس وقف نهفته است به انگیزه واقفان برمی‌گردد. زیرا در طول زمان کسانی که مالی را وقف کرده‌اند، بیشتر دو نکته مورد نظرشان بوده است یعنی انگیزه واقفان دو چیز می‌تواند باشد؛ یکی توجه به وضع اجتماعی و احتیاجات عمومی در زمان‌های مختلف، و دیگری طلب مغفرت و دعای خیر برای خود. به هر حال آنچه بود نتیجه‌اش برای مردم بود.

امروزه ما در دوره‌ای هستیم که تشکیلات اداری و دیوانی مملکت آن قدر وسعت دارد که هر کار ضروری را یکی از دستگاه‌های دولتی انجام می‌دهد. ولی در دنیای قدیم احتیاجات عمومی سراسر به دست دولتها انجام نمی‌شد بلکه بسیاری از این امور به وسیله نهاد وقف انجام می‌گرفت. در این زمینه اگر نگاهی به تاریخ بیندازیم می‌بینیم کسانی مثل غازان خان، امرای کاکویی یزد، خاندان قراختاییان کرمان، علما و بزرگان و رجالی مثل رشیدالدین فضل‌الله، خاندان نظامی (سادات رکنی یزد) موقوفات مهمی را در زمان خودشان به یادگار گذاشتند. این موقوفات برای برآورده شدن

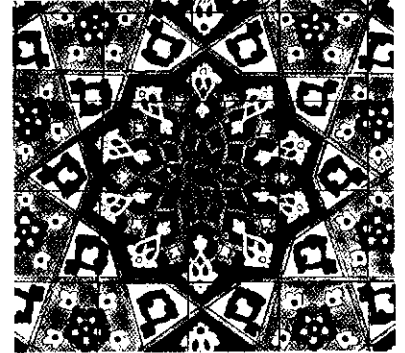




آن گونه احتیاجات مردم بود که دستگاههای دولتی توانایی یا تمایل به چنین کارهایی نداشتند یا جریانهای عمومی از قبیل جنگها و ناامنی ها و سایر اموری که دست و پاگیرشان بود، اجازه نمی داد که به فکر چنین کارهایی باشند و بیشتر مردم خیر بودند که آن کارها را انجام می دادند. به عنوان نمونه مثالی می زنم، بهاءالدین جوینی یکی از وزرای مهم دوره ایلخانان است. او در دربار امرای مغول بود که در شهر یزد دارالشفایی از موقوفات ایجاد کرده بود. چرا؟ برای اینکه مسلماً مردم آنجا بیمارستانی نداشتند. بنابراین وزیر می آید و از مال خودش در شهری که اصلاً به او ارتباط خانوادگی نداشت، وقف می کند. (از نظر موطنی او اهل جوین است ولی یزد آن سوی کویر است و ارتباطی به او نداشته است.)

نوع این کارها نظیر ساختن بیمارستان، پل و ساختن کاروانسرا در راهها برای رفع احتیاجاتی بود که عامه مردم داشتند. کاروانسراهای راه یزد به طبرس همه ساخته شده توسط تجار و اعیان آن منطقه است. چنین وقایعی بارها در تاریخ اتفاق افتاده است که ما فقط در متون تواریخ خبری از آنها داریم. موقوفات فلان جا، مدرسه فلان، کاروانسرای فلان اینها همه تأسیساتی بود که اشخاص ایجاد کردند. خودشان باقی نماندند و حتی وقفنامه های ایشان هم باقی نمانده است. متأسفانه هر چه به گذشته بر می گردیم، وقفنامه هایی که از قدام بوده بسیار کمتر است. یکی از دلایل از بین رفتن وقفنامه ها وضعیت عمومی و جریانهای سیاسی بوده است. همچنین دلایل داخلی مانند اختلاف ورثه با متولیان و نظایر اینها موجب امحای و از بین رفتن وقفنامه ها شده است. گمان دارم شما آقایان و خانمهایی که در اوقاف تشریف دارید اگر بخواهید اصل وقفنامه قدیمی پیدا کنید قدیمی ترینش به عهد تیموری ها نرسد؟

شک دارم اداره اوقاف در دفاتر و بایگانی هایش بتواند نشان دهد که قدیمی ترین وقفنامه ها کدام بوده است. موقعی که من در دانشگاه تهران تاریخ درس می دادم، درسی به عنوان تاریخ شهرها به عهده ام بود. بنده به با توجه به این که یک قسمت عمده از تاریخ شهرها به تاریخ وقفها و وقفنامه ها مربوط می شود برای اینکه بدانم در فلان



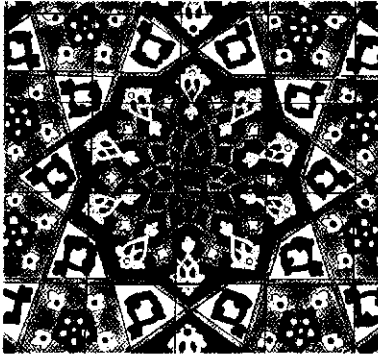
شهر تشکیلات شهری به چه صورت بوده است، چون از جمله اسناد وقف‌نامه‌هاست، به این فکر افتادم که با سازمان اسناد ملی آن وقت وارد مذاکره شوم. ولی آنها چیزی در اختیار نداشتند. پس به فکر افتادیم به اداره اوقاف شهرها برویم و چند تا از شهرها را ببینیم شاید سندی به دست آید که جز جنبه خیرات و میراث، نشان بدهد برای شهر از طریق وقف چه کاری انجام شده است. منطقه شاهرود تا گرگان راه، میدان این کار قرار دادیم. با قراردادی که دانشگاه با سازمان اسناد بست و با موافقت اوقاف به شهرهای شاهرود و دامغان و سمنان و گرگان رفتیم. متأسفانه با آن همه آثار قدیمی مانند مسجد تاریخانه، گنبد چهل دختران (دامغان) که همه در تصرف اوقاف یا میراث فرهنگی است برای هیچ یک از آنها سندی که بشود گفت جنبه تاریخی دارد، از نظر وقفی،

نتوانستیم پیدا کنیم. همین طور در گرگان و سمنان نیز چنین سندی نیافتیم. این در حالی است که مقداری از تاریخ یک شهر به وقف بستگی دارد، و تاریخ اجتماعی شهر را فقط از لابه لای این اسناد می‌توان به دست آورد. آنچه که به صورت بنا باقی مانده اگر باقی مانده باشد، جنبه هنری و جنبه مطالعه ظاهری دارد و ارتباطی به این موضوع ندارد که بدانیم چه کسی این بنا را ساخته؟ و چرا ساخته؟ و برای چه مصرفی آن را وقف کرده است؟

با توجه به این نکته‌ها وقتی شما فراتر از یک شهر بنگرید و به تمام کشور نگاه کنید، خواهید دید که قسمتی از تاریخ مملکت ما از راه این وقف‌نامه‌ها قابل بازشناسی و تجدیدنظر است. به عنوان مثال اگر وقف‌نامه ربع رشیدی پیدا نشده بود، تشکیلاتی که امروز در تبریز در این مورد فعالیت می‌کند، چه می‌توانست انجام دهد؟ دست اندرکاران این تشکیلات هیچ کاری نمی‌توانستند انجام دهند. چیزی در دست نبود تا بتوانند آن را بازسازی کنند نه تنها بازسازی فضایی، بل بازسازی فکری هم نمی‌توانستند بکنند تا بدانند این مرد چه کار ارزشمندی کرده است. همین وقف‌نامه ربع رشیدی که به صورت تصادفی پیدا شد از قدیمی ترین وقف‌نامه‌های موجود مملکت است. فایده دیگری هم دارد و آن این است که شما علاوه بر وقف، اطلاعاتی را درباره پادشاه زمان و وزیرش به دست می‌آورید.

در جوامع التواریخ فصولی هست که می‌گوید: غازان گفت که این کار را و آن کار را بکنید. ولی هیچ چیز از متن وقف‌نامه غازان خان به صورت مکتوب برای ما وجود ندارد چون این وقف‌نامه هنوز پیدا نشده است. اما از راه وقف‌نامه ربع رشیدی که همزمان است با آنچه پادشاه زمان انجام داده شما می‌توانید مقداری از نیات غازان خان را بفهمید که از چه نوع بوده و برای چی بوده است. اگر به وقف‌نامه ربع رشیدی و آن چه در جوامع التواریخ درباره موقوفات غازان خان نوشته شده دقت کنید خواهید دید که این وزیر نمی‌توانست کاری چشمگیرتر و بلندپروازانه‌تر از آن چیزی که خود پادشاه می‌کرده انجام دهد، بلکه کار او یک پله پایین‌تر بوده است. پس وقتی تشکیلات رشیدالدین فضل‌الله به این وسعت بوده است تشکیلات غازان خان بسیار وسیع‌تر بوده است که متأسفانه نه زمینی از آن باقی مانده و نه اثری به صورت وقف‌نامه.

وقف‌نامه‌هایی که به دست می‌آید برای ما از نظر تطبیقی و از نظر مطالعه تاریخی بسیار اهمیت دارد. باز در همین دوره می‌بینیم که داماد رشیدالدین فضل‌الله به نام سیدشمس‌الدین و پدرش سیدرکن‌الدین یزدی دارای موقوفات مهمی بوده‌اند که متن وقف‌نامه آنها باقی است. هنوز بنای مدرسه‌ای به نام شمسیه در یزد هست که بقعه بلندی است و مزار سیدشمس‌الدین هم آنجاست. وقف‌نامه این پدر و پسر به نام جامع‌الخیرات توسط بنده و دوست



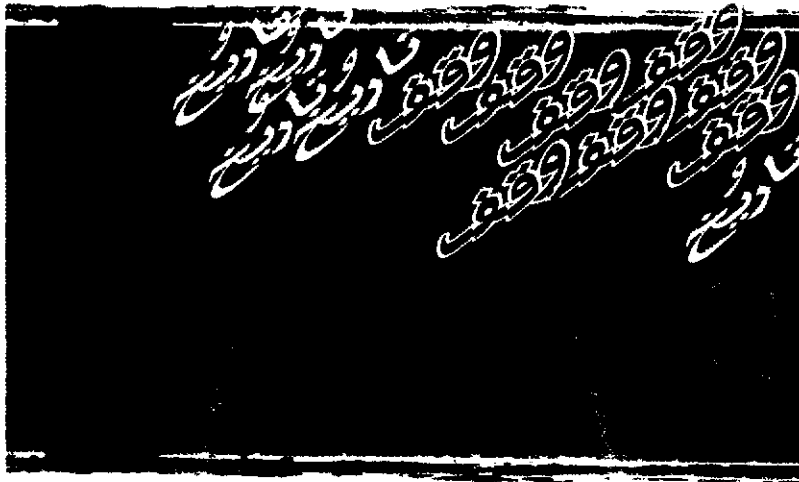
مرحوم من محمدتقی دانش‌پژوه - که او هم به این وقف‌نامه‌ها خیلی علاقه‌مندی داشت و ذکر خیری هم از ایشان بشود - چاپ شد. در این وقف‌نامه می‌بینید خدماتی را علاوه بر آنچه پدرزنش یعنی رشیدالدین فضل‌الله انجام داده، اضافه کرده (بقیه نیاتش تقریباً همان است مانند: مدرسه، دارالشفاء، حظیره و نظیر اینها). آن نکته اضافی این است که چون خودش اکثر اوقات در سفر و در راه بوده و می‌بایست گاه به گاه به طرفی برود، در وقف‌نامه دستور داده بود که برای بیتوته مسافران کاروانسرا بسازند. از این گرفتاری خودش و دیگر افراد به این فکر افتاد که این راه مسافرخانه و جایی می‌خواهد که مردم اطراق بکنند.

یک مطالعه تطبیقی بین اسناد هم‌دوره و حتی یک‌کمی بعد و پیش برای نشان دادن

فواید وقف بسیار ضروری است و نکته‌ای است که به صورت پیشنهاد عرض می‌کنم تا در مجله خیلی مفید میراث جاویدان اگر به این مبحث هم پرداخته شود بی‌فایده نخواهد بود.

وقف‌نامه‌های مربوط به دوره‌های گذشته، بخصوص ایلخانان تا اوایل دوره تیموری، دقایق خیلی مفیدی راجع به تاریخ اجتماعی ایران به دست می‌دهد. برای مثال، وقف‌نامه‌ای است راجع به موقوفات کججی؛ کججی یکی از عرفای معروف خطه آذربایجان بود و موقوفات خیلی مهمی برای رفاه طریقه خودش وقف کرده بود که خوشبختانه حالا وقف‌نامه‌اش پیدا شده و به صورت عکسی چاپ کرده‌اند. وقف‌نامه کججی این نکته را می‌رساند که در آن دوره در اوایل قرن نهم چه نیازهایی بوده و جامعه چه نوع گرایشهایی داشته است که قطب یک سلسله معروف اموال خودش را برای بقای طریقه خودش وقف می‌کند. در بخارا ورثه سیف‌الدین باخرزی موقوفات بسیار زیادی برای صوفیه ایجاد کرده بودند. متن وقف‌نامه‌ها باقی مانده و قسمت عظیمی از آن حدود چهل سال قبل در شهر دوشنبه به چاپ رسیده است. این دو وقف‌نامه به یک طریقه مربوط است، وقتی وقف‌نامه کججی را با وقف‌نامه سیف‌الدین و ورثه او مقایسه می‌کنیم می‌بینیم راجع به طرز تعلیم طلاب یا برای استفاده عموم از نظر اطراق غربا در تکیه‌ها و زوایا و اطعام آنها چه دستوراتی می‌دادند. اینها نکته‌های اجتماعی یعنی تاریخی است که امروز فرم و شکل دیگری پیدا کرده است. امروز برای کمک به افراد غریب راه‌های دیگری وجود دارد و معمولاً دستگاهها و نهادهای عمومی باید به داد آنها برسند. در آن ایام نهادها به شکل وقف خودشان را جلوه می‌دادند.

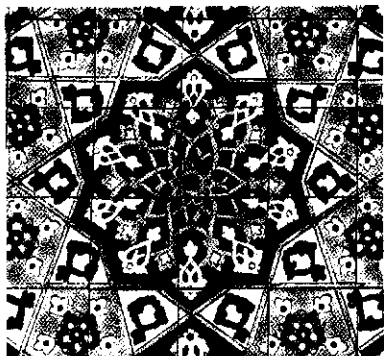
در ممالک همجوار ما از ترکیه امروز تا عثمانی قدیم تا به شامات و مصر، مبادی وقف یا فرهنگ وقف توسعه داشته است. در عثمانی از زمان سلاجقه آناتولی و در مصر در عهد ممالیک کثرت موقوفات و وقف‌نامه‌ها بسیار چشمگیر است. قلاوون که یکی از ملوک مصر بود و پسرش ناصر بن قلاوون درست همان کارهایی را می‌کردند که این جا غازان خان و نظایر او انجام می‌دادند. در وقف‌نامه‌هایی که مربوط به قلاوون هست دیدم که بسیار کلمات فارسی به کار رفته است. مثلاً یادم هست این کلمه را ذکر می‌کند که اتاق طلبه‌ها و جایی که مَدْرَس خواهد بود چه جوری باید باشد. آنجا به جای کلمه شبکه یا پنجره یا معادل عربی آن گفته است «خورستان» گذاشته شود. خور همان کلمه خورشید است و خورستان یعنی جایی که خورشید بتابد. این کلمه فارسی را در متن عربی وقف‌نامه و چند کلمه دیگر که حضور ذهن ندارم دیدم. بنابراین ما در مطالعاتمان درباره مسأله وقف از نظر ارتباطی هم باید به اطرافمان نگاه کنیم. بطور مثال در هندوستان و پاکستان این همه مزارات و ابنیه مربوط به صوفیه که هست غالباً وقف‌نامه‌هایشان به فارسی است.



سند وقف‌های مزارات و ششماهی وقفی

نکته دیگری که بخش فرهنگی سازمان اوقاف باید بیشتر به آن توجه کند کارهای پژوهشی است. برای اینکه بتوانیم از کار پراکنده و تکه‌تکه در موضوع وقف کمی دور شویم، سه نمونه تحقیق را پیشنهاد می‌کنم: یکی این است که متون تاریخی ما مثل تاریخ بیهقی و روضةالصفاء و صدها کتاب تاریخی دیگر به دقت خوانده شود و به ذکر موقوفاتی که در اینها هست توجه شود. البته فقط به دنبال کلمه وقف نباشید. زیرا لزومی ندارد صراحتاً گفته شود موقوفه فلان، زیرا شما وقتی نام کاروانسرا را می‌برید باید بدانید معمولاً وقف بوده است. هیچ کاروانسرای را در بیابان نمی‌توان نگه داشت بدون اینکه ممر درآمد برای بقا داشته باشد که همانا داشتن موقوفه است. کدام مدرسه می‌تواند در طی قرون شخصی اداره شده باشد، همین‌طور مریضخانه‌ها، پل‌ها و راه‌ها و زوایا و تکایا و نظایر اینها. پس برای فهم تاریخ وقف ایران و نشان دادن ارتباط وقف با تاریخ ایران باید مطالب مرتبط از متون استخراج شوند. این تحقیق دو چیز را نشان می‌دهد یکی موقوفات را می‌شناساند و دیگر اینکه کمک می‌کند تا تاریخ ایران و اوضاع تاریخ اجتماعی ایران بهتر فهمیده شود. نسبت به جمع‌آوری و نگهداری کتابهای وقفی باید توجه بیشتری شود. خیلی از آستانه‌ها، بقاع و مزارات مقداری کتاب دارند؛ مساجدی هستند که کتابهایی دارند یا دیروز داشتند و امروز ندارند. یا امروز دارند و خدای نکرده فردا ممکن است نداشته باشند. به هر حال در طول تاریخ وقف، کتاب یکی از اجناسی بوده است که به کرات وقف شده است. الان قدیم‌ترین شیئی که در مشهد وقف شده و وقفیتش مسلم است یک تکه از کتابی عربی است در زمینه کلام که به سال ۳۷۱ هجری کسی آن را وقف کرده و پشتش هم بیتی در لحن نوشته است. اگر این کتاب از بین رفته بود چیزی از این ماجرا برای ما باقی نمی‌ماند. ولی خوشبختانه این کتاب همراه کتابهای دیگر لای دیواری پیدا شد که در زمان حمله از یک‌ها کتابهایی را مخفی کرده بودند. چهل سال پیش موقع تعمیر، دیوار را که برداشتند این کتابها و کاغذها را یافتند.

پیشنهاد دیگر بنده این است که در صورت امکان فهرست مشترکی از کتبی که وقف بوده و الان در جاهای مختلف موجود است تهیه شود. اغلب در پشت جلد این کتاب‌ها نوشته شده است که این کتاب برای فلان مکان یا بر شخص معینی وقف شده. تهیه یک فهرست کامل از کتابهایی که وقف‌نامه در یکی از اوراق آن ثبت شده است ما را به شناخت رابطه وقف‌نامه‌ها با تاریخ نزدیک می‌کند و تأثیر این وقف‌نامه را در تاریخ نشان می‌دهد. اگر مقداری کتاب پیدا کردید که وقف شده بود به یک مدرسه‌ای که امروز وجود ندارد خود دلیلی است بر وجود فلان مدرسه در



فلان شهر که امروز نه خودش وجود دارد و نه وقف نامه اش. این نکته ها برای تاریخ ما مهم است. وقف و وقف نامه را تنها برای درآمدزایی و استحصال منفعت نباید در نظر گرفت. باید موقوفات مملکت را در کل و در جریانی که با تاریخ ما داشته مورد توجه قرار داد. هر چه دیر بجنبیم بیشتر صدمه خواهیم دید و این اسناد فراموشتر و پراکنده تر خواهد شد.

موضوع سوم که می خواهم بیان کنم مسأله سنگ قبرهاست. الان گورستان هایی در بیابانها و شهرها وجود دارد که متروکه شده است. به هر حال چیزی که الان از اینها باقی مانده معمولاً چند تا سنگ قبر است. بنده وقتی کتاب یادگارهای یزد را می نوشتم به سراغ توران پشت که جایی نزدیک یزد است رفتم، قبرستان متروکه ای در بیابان بود که سنگ قبرهایی داشت مربوط به علما و رجال با عناوین خیلی معتبر، که متعلق به تاریخ

چهار صد هجری تا هفتصد هجری بود. زمانی آن آبادی بر اثر جنگ یا حوادث دیگر از بین رفته و قبرستان متروکه شده بود. حالا میراث فرهنگی متولی آن باشد یا اوقاف و یا نهاد دیگر، و حکم فقهی اش چه باشد بحث دیگری است. ولی هر چه باشد اینها جزء تاریخ این مملکت است. به چیتاپ در یاسوج رفته بودم دیدم بقعه ای را طبق مرسوم خراب کرده اند تا نوسازی بکنند. یک مشت تیر آهن به هوا برده بودند و داشتند امامزاده می ساختند. دیدم تعدادی سنگ قبر را جمع کرده و یک گوشه ای ریخته اند. پرسیدم اینها را برای چه کار می خواهید؟ گفتند اینها را جمع کردیم تا سنگ تراشها ببرند. سنگها را نگاه کردم، دیدم این سنگها بسیار بسیار از نظر این که عشایر چه بودند، مهم است. دیدم نکته های بسیار مهمی در این سنگها است. نه اینکه آدمش مهم بوده باشد مطالبی که روی این سنگها نوشته بود خبر از طوایفی می دهد که از بین رفتند. این طوایف جزء تاریخ ما بوده اند. اگر متعلق به وقف است به هر حال اوقاف باید حافظ تاریخ ما باشد و آن چیزی را که در حوزه وقفیت قرار می گیرد پاسداری کند. به هر حال این پیشنهادی است که باید ببینیم چه مرجعی آن را، سرانجام می دهد.

فواید تاریخی وقف نامه ها

نکته دیگری که باز باید بر آن تأکید کنم این است که این وقف نامه ها متأسفانه اغلب «سواد» هستند. یعنی آن چیزی که ظاهر می شود و دست به دست می گردد، صورت سواد دارد. اصل وقف نامه ها در دست متولی که باید حافظ باشد می ماند و در خانواده به دست فرزندش می رسد. به هر حال دست به دست می گردد و معمولاً اصول معتبر در دست نیست. البته سوادهایی هم تهیه می شود و به امضای عده ای می رسانند و مهر می کنند. در هر حال چه سواد باشد و چه اصل باشد از نظر تاریخی، چه وقف نامه های خیلی مهم مثل وقف نامه رشیدالدین فضل الله چه وقف نامه های خیلی معمولی که در یک آبادی کوچکی نوشته می شود، به جهت تسجیلاتی که دارند و شناساندن افرادی که شخصیت های مملکتی یا محلی بودند، فوق العاده مهم هستند و تاریخ را هم اشخاص به وجود آورده اند. ما باید این اسامی را خیلی با دقت حفظ کنیم.

باز به ربع رشیدی بر می گردم زیرا به هر حال مهم ترین وقف نامه ای است که در این مملکت پیدا شده است. خانواده ای به نام عتیقی بوده اند که در دوره ایلخانها یعنی زمان غازان خان خیلی نفوذ داشتند و عده ای از آنها از علما و شعرای وقت خودشان بودند. یکی از ایشان جلال الدین عتیقی است که پای این وقف نامه را امضا و تسجیل کرده

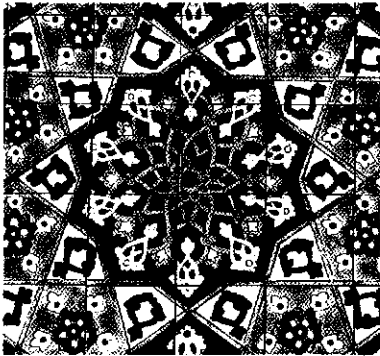


است. اخیراً که کتاب معروف سفینه تبریز که ده سال بعد از وقف‌نامهٔ ربیع رشیدی نوشته شده است به دست آمد و چاپ عکسی آن منتشر شد، در این کتاب، از دیوان این شخص نام برده شده است. جلال‌الدین عتیقی که از وی دیوانی وجود نداشت حالا معلوم می‌شود این شخص که صاحب دیوان بود، چنان شخصیتی داشته که رشیدالدین فضل‌الله برای تسجیل سند خودش به او مراجعه کرده است. یکی دیگر از کسانی که وقف‌نامه را تسجیل کرده، علامهٔ حلی است که البته بعدها صحت وقف‌نامه را تأیید کرده است. اینها نکته‌هایی است که در مرحلهٔ اول از نظر فواید وقف یعنی تاریخ مملکت در وقف‌نامه‌ها باید مورد نظر کسانی باشد که این اوراق به دستشان می‌رسد و به صورت اجمالی به آنها نگاه نکنند که فقط مصرف وقف چیست یا موقوفه چیست؟ بلکه قسمت‌های تاریخی اش اهمیت بیشتر دارد.

نکتهٔ دوم در وقف‌نامه‌ها مسألهٔ جغرافیای تاریخی است. یک رشتهٔ مهمی از جغرافیا که اکنون اهمیت دارد موضوع جغرافیای تاریخی است. جغرافیای تاریخی عبارت از همین است که شما ببینید در گذشته در یک منطقه یا یک شهر چه حوادثی رخ داده است. به عنوان مثال، تا دیروز «ابرقو» جزء شیراز بود الان ابرقو جزء یزد است، جز آن طبق تواریخ یک روز ابرقو جزء اصفهان بوده. این دست به دست گشتن‌ها یا جابه‌جا شدن‌ها گوشه‌ای از جغرافیای تاریخی یک شهر است.

وقف‌نامه‌ها گوشه‌های مهمی از جغرافیای تاریخی را به ما نشان می‌دهد. مثلاً در یک وقف‌نامه‌ای ممکن است نوشته باشد این آبادی کوچک وابسته به چه شهر بزرگی است، در حالی که آن شهر بزرگ امروز بدانجا وابسته نباشد و تقسیمات کنونی استانی تفاوت کرده باشد. این نکته‌ها هم از نظر جغرافیای تاریخی باید ملحوظ باشد و اگر وقف‌نامه‌ای پیدا شد که چنین نکاتی در آن هست بدانید که به درد تاریخ ایران می‌خورد، یعنی یک سند شخصی و خصوصی و فقط در حوزهٔ وقف نیست. وقف‌نامه، عبارت از سندی است برای نگرش بالاتر و مهمتر نسبت به علمی که اسمش را جغرافیای تاریخی گذاشته‌اند.

سومین فایده‌ای که باز به تاریخ مربوط می‌شود احوال شخصی است. یعنی از طریق وقف‌نامه به مشخصات هویتی



صادرکننده و واقف موقوفه بی می‌بریم. چون ممکن است که هیچ چیز دیگری از این شخص باقی نمانده باشد. طبعاً افرادی مانند رشیدالدین فضل‌الله که به علت تألیفاتش و کارهای بزرگ مملکتی که داشته اسمش باقی مانده است امری مستثنی است. ولی فرد دیگر ممکن است چنین حالتی نداشته باشد و تنها از طریق وقفش نشان بدهد که چه شخصیتی داشته است و چه مقدار از اموالش، از کجا تا کجا وقف بوده است. حتی شما همین رشیدالدین فضل‌الله را در نظر بگیرید اگر به وقف‌نامه‌اش مراجعه نکنید به هیچ وجه نمی‌فهمید که از لبنان تا فارس و یزد و همدان ایجاد موقوفات کرده بود. این اموال را از کجا آورده بود؟ چی شد؟ چرا به اینجاها علاقه پیدا کرده بود؟ مناسباتش با این شهرها چه بود؟ پس وقتی شما در وقف‌نامه به نکته‌هایی بر بخورید که حکایت از دقایقی داشته باشد می‌توانید به شخصیت واقف و حوزه قلمرو او پی ببرید. داماد رشیدالدین که در

وقف‌نامه‌اش می‌گوید «کاروانسرا بسازید» بنده تصورم این است که شاید در قدیم راه‌ها را به اشخاص و مردم و رجال مهم منطقه و دولت واگذار می‌کردند. شاید راه یزد تا تبریز به همین داماد رشیدالدین واگذار شده بود تا مدیر چنین کاری باشد و بتواند راه را به صورتی درست نگاهبانی و کاروانسراهایی در راه ایجاد بکند که مردم راحت باشند. بنابراین نکته‌های بسیار مفید تاریخی را می‌شود از درون این وقف‌نامه‌ها استخراج کرد.

ضرورت تدوین واژه‌نامه اصطلاحات وقف

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد مسأله اصطلاحات وقف‌نامه‌هاست. وقف‌نامه‌ای که امروز نوشته می‌شود با اصطلاحات جدید است و با نصوصی که در پانصد سال یا هزار سال پیش بوده متفاوت است. فرهنگ وقف به معنی واژه‌نامه وقف باز به مقوله تاریخ باز می‌گردد.

شما اصطلاحی را که همین امروز به کار می‌برید در موارد گوناگون متفاوت است. مثلاً در مورد وقف کتاب یک اصطلاحات خاصی به کار برده می‌شود که در وقف‌نامه مربوط به حمام یا مدرسه آن مصطلحات نیست. بنده پیشنهاد می‌کنم واژه‌نامه‌ای از اصطلاحات ملکی، ساختمانی، زراعی، حقوقی که در وقف‌نامه‌ها هست به تدریج فراهم شود. این واژه‌نامه به فهم وقف‌نامه‌ها کمک خواهد کرد. شما اگر یک وقف‌نامه قرن هفتم داشته باشید و لغاتش را استخراج کنید اگر وقف‌نامه دیگری از همان زمان به دستتان افتاد فوراً می‌توانید مشکلاتتان را به وسیله آن لغت‌نامه حل بکنید، هم در خواندن و هم در فهم آن. اینها کلیاتی در امر ارتباط تاریخ و وقف‌نامه‌ها بود. امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد.